

سرمایه و ساختار آن

لودویگ لاکسمان

ترجمه محمد جوادی و امیررضا عبدلی

۷	پیش درآمد
۴۹	مقدمه
۵۵	مقدمه ویرایش دوم
۶۳	فصل اول: هماهنگی سرمایه
۸۹	فصل دوم: دربارهٔ انتظارات
۱۰۹	فصل سوم: نظریهٔ سرمایه و تحلیل فرایند
۱۳۳	فصل چهارم: معنای ساختار سرمایه
۱۵۷	فصل پنجم: ساختار سرمایه و پیشرفت اقتصادی
۱۷۵	فصل ششم: ساختار سرمایه و ساختار دارایی
۱۹۳	فصل هفتم: سرمایه در چرخهٔ تجاری
۲۲۹	ضمیمه: در مسیر پارادایم ذهنیت‌گرایی ...
۲۵۱	یادداشت‌ها

فصل اول هماهنگی سرمایه^۱

علم اقتصاد از نواحی متعددی تشکیل شده و در گذر زمان بین نواحی مختلف آن درجه بالایی از تقسیم کار شکل گرفته است. طبیعتاً بعضی از این نواحی سریع‌تر از نواحی دیگر توسعه یافته‌اند. پاره‌ای نواحی عقب‌مانده وجود دارند و تعدادی از آنها را هم می‌توان با عنوان نواحی توسعه‌نیافته توصیف کرد. هیچ‌یک از نواحی دیگر به اندازه نظریه سرمایه مصداق این توصیف تلخ توسعه‌نیافتگی نیست. در واقع چندان اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم در حال حاضر یک نظریه نظام‌مند سرمایه تقریباً وجود ندارد.

میزان تقسیم کاری که بین این نواحی وجود دارد حیرت‌انگیز است. تقریباً هیچ زمینه‌ای از اندیشه اقتصادی محض یا کاربردی را نمی‌توان یافت که در آن واژه «سرمایه» دائم مورد استفاده قرار نگیرد. ما چیزهایی در مورد کمبود سرمایه در سطح جهان می‌شنویم. در بحث‌های مربوط به تبدیل ارزها به یکدیگر، در مورد تمایز بین نقل و انتقال نقدینگی و نقل و انتقال «سرمایه» سؤال می‌شود. و در بحث وحدت اقتصادی اروپای غربی واضح است که باید حداقل بخشی از منابع صنعتی این کشورها بازآرایی^۲ شوند و شکل آنها تغییر یابد؛ به عبارت دیگر وحدت اقتصادی مستلزم اصلاح ساختار سرمایه اروپاست.

با وجود این در نظریه سرمایه، وضعیت کنونی به همان صورت است

که گفتیم. سایر زیررشته‌های اقتصاد مفهومی از سرمایه را به کار می‌گیرند که استاندارد و همگون نیست. واژه «سرمایه» توسط اقتصاددانان استفاده می‌شود درحالی‌که معنای روشن و فاقد ابهامی ندارد. این واژه گاه به معنای منابع مادی تولید است و گاه به معنای ارزش پولی این منابع و گاه به معنای وجوه در دسترس برای وام دادن یا خریدن دارایی‌ها. برای بعضی از اقتصاددانان «سرمایه» هیچ معنایی ندارد مگر ارزش فعلی جریان‌های درآمدی آینده. می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که همه زیررشته‌های دیگر اقتصاد که از مفهوم سرمایه استفاده می‌کنند، از پیشرفت نظریه سرمایه، بهره‌فرآوانی خواهند برد که برای آنها در حکم «صرفه‌های خارجی»^۱ است [صرفه‌های خارجی: کاهش هزینه‌ها بر اثر تغییر عوامل برون‌زا. م.].

منشأ دشواری کار در حوزه نظریه سرمایه مشخص است: منابع سرمایه‌ای ناهمگن^۲ هستند. سرمایه برخلاف نیروی کار و زمین، فاقد یک واحد «طبیعی» اندازه‌گیری است. ما می‌توانیم نفر را با نفر جمع کنیم (حتی یک نفر مرد را با یک نفر زن)، می‌توانیم جریب^۳ را با جریب جمع کنیم (و احتمالاً آنها را با شاخصی برای حاصلخیزی وزن‌دهی کنیم)، اما نمی‌توانیم بشکه‌های آبجو را با کوره‌های ذوب فلز، یا کامیون را با کابل تلفن جمع کنیم. ولی با وجود این، اقتصاددان نمی‌تواند بدون استفاده از یک مفهوم کلی سرمایه، کار خود را به درستی انجام دهد. او می‌خواهد تغییرات کمی را بررسی کند و بنابراین به یک مخرج مشترک نیاز دارد. تقریباً قطعی است که او در این زمینه از اهالی کسب‌وکار تبعیت می‌کند و ارزش پولی را به‌عنوان استاندارد اندازه‌گیری تغییرات سرمایه می‌پذیرد. و این یعنی هرگاه ارزش‌های نسبی پولی تغییر کنند، ما مخرج مشترک خود را از دست خواهیم داد.

در وضعیت تعادل طبق تعریف همه ارزش‌ها با یکدیگر سازگارند. بنابراین در وضعیت تعادل، استفاده از ارزش پولی به‌عنوان واحد اندازه‌گیری لزوماً روش نامعقولی نیست. [۳] اما در عدم تعادل، چنین سازگاری بین ارزش‌ها وجود ندارد و نمی‌توان ارزش پولی را به‌عنوان واحد اندازه‌گیری به کار برد.

این معضل از زمانی که ویکسل به آن توجه نشان داد، شناخته شده بوده است. [۴] ولی در بیشتر بحث‌های جاری در مورد سرمایه، معمولاً این مسئله و پیامدهای متعدد آن (که از مرزهای نظریه سرمایه فراتر می‌روند) به کلی نادیده گرفته می‌شوند.

به نظر می‌رسد برای پرداختن به این معضل بهتر باشد از مطرح کردن چند واقعیت بنیادی در مورد سرمایه شروع کنیم.

همه منابع سرمایه ناهمگن هستند. البته در اینجا مقصود ناهمگنی فیزیکی نیست بلکه ناهمگنی کاربرد است. حتی اگر زمانی در آینده، ماده‌ای با خواص معجزه‌آسا اختراع شود (مثلاً یک فلز بسیار درخشان) که برای جانشینی فولاد، چوب، مس و ... مناسب تشخیص داده شود به طوری که همه تجهیزات سرمایه‌ای از آن ساخته شوند، این به هیچ وجه تأثیری بر مسئله ما نخواهد گذاشت. اهمیت اقتصادی ناهمگن بودن سرمایه در این واقعیت نهفته است که هر کالای سرمایه‌ای می‌تواند فقط برای تعداد محدودی از اهداف به کار گرفته شود. ما از تخصصی بودن چندگانه^۱ کالاهای سرمایه‌ای سخن می‌گوییم.

هر کالای سرمایه‌ای در هر لحظه به چیزی تخصیص داده می‌شود که از نظر دارنده آن کالا در آن شرایط بهترین، یعنی سودمندترین، کاربرد آن است. واژه «بهترین» نشان‌دهنده یک موقعیت در مقایسه با سایر موقعیت‌های امکان‌پذیر دیگر است. ممکن است تغییرات غیرمنتظره‌ای رخ دهند و کاربردهای امکان‌پذیر تازه‌ای پدید آورند و این امکان را فراهم کنند تا کاربرد کالای سرمایه‌ای از «بهترین» دیروز به یک کاربرد حتی بهتر تغییر کند. همچنین تغییرات شرایط ممکن است دارنده کالای سرمایه‌ای را مجبور کنند بهترین کاربرد یا کاربرد بهینه اول اکنون را به یک کاربرد بهینه دوم تغییر دهد. بنابراین، در هر لحظه ممکن است بعضی از کالاهای سرمایه‌ای بادوام برای اهدافی غیر از هدف اصلی که برای آن طراحی شده‌اند به کار گرفته شوند. این واقعیت نباید ما را شگفت‌زده کند. این کاربردهای جدید ممکن است از نقطه نظر صاحبان کالاهای سرمایه‌ای، بهتر یا بدتر از کاربردهای اولیه باشند.